

نقش علم صرف در تفسیر آیات قرآن کریم*

حمید الهی دوست**

چکیده

نوشتار حاضر به بررسی نقش علم صرف در تفسیر آیات قرآن کریم می‌پردازد، به گونه‌ای که پس از بیان پیشینه و فواید این علم، از ضرورت یادگیری آن در تفسیر قرآن کریم پرده برداشته و برخی از بزنگاه‌های تأثیر این علم در کشف معانی برخی آیات را مورد بررسی قرار می‌دهد تا مخاطب به یادگیری این علم ترغیب شده و نحوه به‌کارگیری آن را آموزش ببیند. در این مقاله سعی شده در هر مبحث، نمونه‌ها و شاهد مثال‌های جذّابی از قرآن کریم در هر مسئله ارائه شود تا خواننده به صورت عملی تأثیر علم صرف را در تفسیر بیابد. برخی مواردی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، عبارت‌اند از: مصدر و کارکردهای آن، وجوه ابهام صرفی، یکسان بودن وزن برخی از مشتقات و معانی افعال ثلاثی مزید به همراه بیان نکات ناب تأثیرگذار در تفسیر آیات قرآن کریم.

کلید واژه‌ها: صرف، تفسیر، آیات، قرآن، ادبیات عرب.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۲۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی العالمیه، نمایندگی اصفهان/

hamidelahidoost@yahoo.com

۱. مفهوم‌شناسی

«صرف» در لغت به معنای باز گرداندن (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۴۰۹/۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۸۹/۹) و تغییر دادن شیء از صورتی به صورت دیگر است. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۷/۱)

در اصطلاح نیز عبارت است از تغییر کلمه از یک ساختار به ساختار دیگر، به خاطر دگرگونی معنی، آسان شدن اداء، تناسب حرفی با حرف دیگر، بسیار شدن کلماتی که دارای یک معنی باشند، که در این صورت بناء اول «اصل»، و بناء دوم «فرع» گفته می‌شود. این علم را «صرف» گویند، زیرا در این علم، اصل و فرع کلمات، و چگونگی تغییر آن‌ها از اصل به فرع دانسته می‌شود. (همان)

در تعریف دیگری می‌توان گفت: «علم صرف در اصطلاح، بخشی از دستور زبان عربی است که به استناد قالب‌ها و قیاس‌های کلی درباره ویژگی‌ها و دگرگونی‌هایی مانند حروف اصلی و زائد، ابدال، اعلال و ادغام در فعل‌ها و اسم‌های متمکن خارج از ساختار جمله گفتگو می‌کند». (فرزانه، ۱۳۸۱: ۱)

هنگامی که دانشمندان درصدد گردآوری واژه‌ها برآمدند، قوانینی عمومی و کلی را که قابل انطباق با جزئیات است وضع کردند تا به وسیله آن‌ها، ساختاد کلمات را مورد بررسی و تحلیل قرار دهند و بدین‌سان دانش تصریف یا صرف به‌وجود آمد و همان‌گونه که نحویان در گردآوری قوانین ساختاری زبان عربی، تأثیری پر اهمیت داشتند، کار دانشمندان علم صرف در خصوص وضع قوانینی که مربوط به ساختار واژه‌ها بود و به وسیله آن‌ها چگونگی اشتقاق اسم فاعل، اسم مفعول، مصدر میمی و مانند آن شناخته می‌شد، نیز سخت در خور توجه است، زیرا بدون تردید عرب‌های نخستین، همه مشتقات یک ماده را به‌کار نمی‌برند و این دانشمندان علم صرف بودند که قوانین اشتقاق و قیاس را که معیارهای واژه‌سازی نیز بودند در اختیار آنان قرار می‌دهند و این ملاک‌ها و معیارها سبب اصلی گسترش لغوی زبان عربی گردید. (همان: ۲) بنابراین از ویژگی‌های زبان عربی، صرف‌پذیری مشتقات آن است که موجب توانمندی بیشتر متکلم در ادا کردن بهتر مقصود او می‌باشد.

باید گفت زبان عربی زبان اشتقاق است که بر پایه باب‌های فعل ثلاثی بنا نهاده شده است و هیچ اثری از چنین خصوصیت در زبان‌های دیگر یافت نمی‌شود. در

مقایسه با انگلیسی و فرانسه تعداد کلمات فرانسه ۲۵۰۰۰۰ و انگلیسی ۱۰۰۰۰۰ کلمه است، در حالی که تنها مواد (ریشه) واژه‌های زبان عربی (فارغ از تعداد کلمات) ۴۰۰۰۰۰ ماده است که هریک به کلمات فراوانی منشعب می‌شود. (انور الجندی، ۲۰۱۰: ۸۹)

در اهمیت این علم از برخی بزرگان ادبیات عرب نقل شده که علم صرف، مادر علوم و نحو، پدر علوم می‌باشد، به گونه‌ای که هر کس بدان تسلط نداشته باشد در فهم روایات دچار خطا می‌شود. (ابن مسعود، ۱۴۳۰: ۵)

ابن عصفور در مقدمه کتاب خود، دانش تصریف را سخت با اهمیت دانسته، آن را میزان زبان عربی معرفی می‌کند و اعتقاد دارد که این علم بر دیگر دانش‌های زبان عربی مقدم است، زیرا پیش از ورود به بحث ترکیب، شناخت کلمات مورد بررسی قرار می‌گیرد و چون بخش گسترده‌ای از کلمات زبان با قیاس و اشتقاق به دست می‌آید از رهگذر تصریف می‌توان به آن‌ها دست یافت. (ابن عصفور، بی تا: ۱۳)

۲. فواید علم صرف

از تعاریف و ویژگی‌های مختلفی که توسط دانشمندان در مورد علم تصریف بیان شده (ابن عصفور، بی تا: ۱۵ و ۵، شرتونی، ۱۳۷۸: ۸/۳، عکبری، بی تا: ۴۲۷) می‌توان فواید این علم را چنین برشمرد:

۱. آگاهی به ساختار (بناء) کلمات عرب و معانی آن‌ها؛
۲. کسب توانایی در ساختن کلمات مناسب برای معانی مورد نظر؛
۳. شناخت تغییراتی که در کلمات عرب صورت پذیرفته است. (بابایی، ۱۳۹۲: ۳۴۰)
۴. آشنایی به ترجمه دقیق واژه‌های عربی

۳. ضرورت مراجعه به علم صرف در تفسیر

با توجه به ارتباط هیئت کلمات با معانی آن، بدیهی است که در تفسیر آیات و تبیین الفاظ برای دستیابی مقصود خداوند متعال، نیاز به این علم ضروری است،

بنابراین علاوه بر معانی ماده واژه، آشنایی با ساخت و هیئت کلمه نیز مورد اهتمام و توجه می‌باشد.

گاه در برخی تفاسیر نمونه‌هایی از خطا می‌توان یافت که نشان از عدم تبصر کافی در مورد این علم است و با در نظر گرفتن این قواعد نادرستی آن‌ها آشکار می‌گردد. مثلاً برخی واژه «إمام» را در «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (اسراء/۷۱) را جمع «أُم» دانسته‌اند، در حالی که کلمه «أمام» جمع «أُم» نیست، بلکه این کلمه مفرد و به معنای پیشوا است و این گمان، چنان‌که زمخشری نیز مطرح ساخته، ناشی از آگاهی نداشتن از علم صرف است. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۵۷/۲)

در این بخش از مقاله ابتدا در مورد مباحثی پیرامون بخش اسم، تحقیقاتی ارائه می‌شود و بعد از آن به مباحث قسمت فعل پرداخته می‌شود. سعی شده در این نوشتار از مطالب متنوع و گوناگون علم صرف استفاده شود تا علاوه بر جذابیت از خستگی مخاطب نیز جلوگیری کند. بنابراین اشکال عدم پیوستگی مطالب نیز بر طرف می‌شود.

۴. مصدر و اسم مصدر

۴.۱. مصدر

اسمی است که معمولاً بر حدث دلالت می‌کند، بدون در بر داشتن زمان، در حالی که تمام حروف اصلی و زائد فعل ماضی خود را نیز شامل می‌شود. (عباس حسن، ۱۳۶۷: ۲۰۷/۳)

بنا به گفته برخی پژوهشگران اوزان مصادر ثلاثی مجرد بدین قرار می‌باشد: فَعَل، فَعَلَ، فِعْل، فُعُول، فَعَال، فُعُول، فُعَل، فِعْل، فِعْل، فِعْل، فِعْلان، فُعْلان، فُعْلان، فَعِيل، فَعَالَة، فُعُولَة، فُعْلَة، فِعْلَة، فَعْلَة. (عبدالدایم، ۲۰۰۲: ۱۷۶)

گاهی ممکن است یک فعل، مصادر متعددی داشته باشد مانند فعل «لَقِيَ» که لَقِيَ، لِقَاء، لَقِيَان و لَقِيَ از مصادر آن می‌باشد که برخی تعداد مصادر این فعل را ده عدد دانسته‌اند. (سامرایی، ۱۴۲۸: ۱۸)

این تعدد مصادر دو سبب اصلی خواهد داشت:

أ) اختلاف لغات قبایل عرب (اختلاف لهجه):

گاهی قبیله‌ای واژه‌ای را به عنوان مصدر برای یک فعل استعمال می‌کرد که قبیله‌های دیگر غیر این واژه را به عنوان مصدر برای همان فعل برگزیده بودند. مانند فعل «کَتَبَ» که مصدر آن «کتاب» است، ولی برخی از قبیله‌ها واژه‌ی «کَتَبَ» را به عنوان مصدر استعمال می‌کنند. (سامرای، ۱۴۲۸: ۱۸)^۱

نکته:

شاید تعدد مصدر در این فعل (کتاب، کَتَب) برای این است که کتاب، می‌تواند مصدر باب مفاعله (کاتب، یکاتب، کتاباً) باشد اما «کَتَب» و «کتابت» مصدر اختصاصی است، پس جعل مصادر دیگر برای پرهیز از مشابهت مصدر ثلاثی مجرد این فعل با مصدر ثلاثی مزید (باب مفاعله) می‌تواند باشد.

ب) اختلاف معنا:

این قسم در اختلاف مصادر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. گاهی ممکن است یک فعل چند مصدر را دارا باشد و هر کدام از این مصدرها معنای مختص به خودش را ارائه دهد. مانند «صغر» و «صغارة»، که گفته شده «صِغَر» در جرم و «صِغَارَة» در اندازه کاربرد دارد. (سامرای، ۱۴۲۸: ۲۰) و مانند «ضَرَّ» و «ضُرَّ» که «ضُرَّ»، ضرر در جسم (بیماری) را می‌گویند مانند ﴿وَإِيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾. (انبیاء/۸۳) و «ضَرَّ»، برای ضرر در هر چیزی (ضرر در مقابل نفع) استعمال می‌شود مانند: ﴿لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾. (رعد/۱۶)

۱. ناگفته نماند که این اختلاف منحصر در مصدر نیست و بقیه واژه‌های عربی را نیز شامل می‌شود.

از مثال‌های دیگر آن می‌توان به کُفْر، کُفْران و کُفُور در قرآن کریم اشاره کرد. کُفْران معمولاً در انکار نعمت،^۱ کُفْر در مقابل ایمان^۲ و کُفُور در هر دو استعمال شده است.^۳

مصادر «هدایة» و «هدی» نیز با هم تفاوت معنایی دارند. مصدر «هدی» برای هدایت در دین و مصدر «هدایت» در غیر دین کاربرد دارد. (رک: سامرای، ۱۴۲۸: ۲۰) ناگفته نماند که برخی از مفسران «هدی» را اسم مصدر دانسته‌اند.^۴ فعل «قُرْب» نیز دارای مصادر گوناگونی است که هر کدام بار معنایی خاصی را یدک می‌کشند.

قُرْب: که معنای آن عام است و البته معنای کنایی نزدیکی را نیز شامل می‌شود. مقربة: مصدر میمی است. ← ﴿يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ﴾. (بلد/۱۵) قربة: که برای تقرب معنوی قابل استفاده است. ← ﴿أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ﴾. (توبه/۹۹)

۱. این واژه فقط در یک آیه استعمال شده است: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ﴾؛ پس کسی که برخی از کارهای شایسته را انجام دهد، درحالی که مؤمن باشد، نسبت به تلاشش ناسپاسی نخواهد شد و ما یقیناً [تلاشش را] برای او می‌نویسیم. (انبیاء: ۹۴/)

۲. در ۲۷ مورد استعمال شده است.

۳. در سه آیه بیان شده است:

- ﴿فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾؛ ولی بیشتر مردم جز به ناسپاسی و کفران رضایت ندادند. اسراء/۸۹،

- ﴿فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾؛ ولی بیشتر مردم جز به ناسپاسی و کفران رضایت ندادند فرقان/۵۰؛

- ﴿فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا﴾؛ ولی [این] ستمکاران جز انکار [قیامت و تکذیب محشور شدن در آن] را نخواستند. اسراء/۹۹

۴. «الهدی» اسم مصدر الهدی لیس له نظیر فی لغة العرب إلا سری و تقی و بکی و لغی مصدر لغی فی لغة قليلة. و فعله هدی هدیاً یتعدی إلى المفعول الثانی بالی و ربما تعدی إليه بنفسه علی طريقة الحذف المتوسع. ابن عاشور، بی‌تا؛ ۲۲۲/۱

قربی و قرابت: نزدیک بودن پیوند خویشاوندی. ← ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى﴾. (توبه: ۱۱۳)

قربان: وسیله‌ی تقرب معنوی ← ﴿وَ اٰتٰلُ عَلَيْهِمْ نَبَاً اٰبْنٰی اٰدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبَا قُرْبٰنًا﴾. (مائده: ۲۷)

فعل «وقی» نیز دارای مصادر متعددی می‌باشد. «وقایه» و «وقاء» و «تقوی»، «تقیه» و «تقا».

«وقایه» و «وقاء» همان معنای لغوی حفظ شیء است. تقوا در اصطلاح دین، به معنای خود نگهداری از آنچه به گناه می‌انجامد، است.

«تقیه» و «تقا» نیز حفظ ظاهر با ظالمان است. (قرشی، ۱۳۷۱: ذیل وقایه و تقیه، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل تقوی) همان‌طور که ملاحظه شد «وقایه»، «وقاء»، «تقیه» و «تقا» همه مصدر می‌باشند، اما کاربرد هر یک، متفاوت از دیگری است.

۴.۲. کارکردهای مصدر

مصدر می‌تواند به معنای اسم فاعل و یا اسم مفعول نیز بیان شود. مصدر به معنای اسم فاعل مانند: ﴿وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ﴾. (اعراف/۴) که در این آیه «بِیَاتًا» مصدری است که معنای اسم فاعل (بائتین) دارد. (درویش، ۱۴۱۵: ۲۹۶/۳، آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۲۱/۴، ابن عاشور، بی تا: ۱۸/۸) و مصدر به معنای اسم مفعول مانند: ﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾. (یس/۵) در اینجا «تَنْزِيلَ» مصدری است که معنای اسم مفعول «منزّل» را افاده می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۳/۱۷، عکبری، بی تا: ۳۲۰/۱)

نکته:

دو علت اصلی یاد شده در مورد مصادر متعدد در دیگر اوزان، مثل جمع نیز جاری می‌باشد. مانند جمع مکان که برخی جمع آن را «أمکنه» و برخی دیگر «أمکن» دانسته‌اند. (سامرای، ۱۴۲۸: ۱۲۵)

گاه اختلاف معنا باعث اختلاف صیغه جمع می‌شود. در قرآن نیز این نمونه وجود دارد مانند واژه «میت» که جمع آن در قرآن کریم «موتی، أموات و میتین یا میتون»

می‌باشد. واژه «موتی» در مورد کسانی که در واقع فوت کرده‌اند و حیات ندارند؛ ﴿وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى﴾. (بقره: ۲۶۰)

واژه «اموات» در مرگ حقیقی و معنوی استعمال شده است: ﴿وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ اَمْواتٌ﴾ (بقره: ۱۵۴) و جمع مذکر سالم در مورد کسانی که هنوز نمرده‌اند: ﴿ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُونَ﴾. (مؤمنون/۱۵)

واژه «قاعدون» و «قعود» نیز که جمع «قاعد» هستند هر کدام در قرآن کریم برای معنایی خاص استعمال شده‌اند.

«قعود» در مورد نشستن حقیقی: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلٰى جُنُوبِهِمْ﴾ (آل عمران/۱۹۱) و «قاعدون» برای نشستن و نرفتن به جنگ: ﴿فَاذْهَبْ اَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا اِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ (مائده/۲۴) استعمال شده است.

مخفی نماند در گفتار روزمره، کاربرد واژه‌گان به صورت مفرد و جمع، معیاری جز شمارش محدود ندارد، اما در قرآن کریم ممکن است یک واژه مفرد با جمع آن تفاوت معنایی داشته باشد.

مانند واژه «ریح» که جمع آن معمولاً در مورد رحمت الهی کاربرد دارد: ﴿وَ هُوَ الَّذِي اَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ (فرقان/۴۸) و مفرد آن در عذاب الهی: ﴿بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ اَلِيمٌ﴾ (احقاف/۲۴) استعمال شده است.

۴.۳. اسم مصدر

اسمی که بر حاصل و نتیجه مصدر دلالت می‌کند؛ با این توضیح که اگر نظر به انتساب فعل به فاعل باشد به آن مصدر می‌گویند و اگر نظر به خود فعل باشد بدون در نظر گرفتن انتساب به فاعل آن را اسم مصدر گویند. مصدر (محبه؛ دوست داشتن)، اسم مصدر (حب؛ دوستی) (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۲/۲۹۳)

در توضیح کلام فوق می‌توان گفت اسم معنی^۱ را گاه می‌توان مستقل و گاه می‌توان با لحاظ انتساب به غیر در نظر گرفت. وقتی گوینده‌ای واژه «پرسیدن» را به کار ببرد، در ذهن انسان، پرسیدن شخصی از چیزی ترسیم می‌شود، یعنی هم جنبه فاعلی و

۱. اسم معنی در مقابل اسم ذات دارای دو حیثیت است؛ یک حیثیت مانند اسم ذات که در آن‌ها نسبت به غیر وجود ندارد و یکی انتساب و ارتباط به غیر خودشان.

هم جنبه مفعولی در آن لحاظ شده است، اما هر گاه گوینده بخواهد تمام ذهن مخاطب را متوجه «حدث» کند، بدون انتساب آن به غیر از اسم مصدر (پرسش) استفاده می‌کند.

برخی بر این عقیده‌اند که اسم مصدر همان معنای مصدر را دارد و فقط تفاوت ظاهری با هم دارند. عده‌ای دیگر حاصل معنای مصدر و نتیجه آن را در تعریف اسم مصدر بیان نموده‌اند. (تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۹۵/۱)

واضح‌ترین اسماء مصدر مواردی است که بر معنای مجرد دلالت داشته باشد، لیکن فعلی از لفظ خود ندارد مانند «قهقری» به معنای نوعی از رجوع که فعلی از لفظ خود ندارد. (عباس حسن، ۱۳۶۷: ۲۱۰/۳)

۴.۴. مصدر و اسم مصدر در زبان فارسی

علامت مصدر در زبان فارسی «تن» و «دن» می‌باشد و علامت اسم مصدر در کلماتی مانند دانش، خواهش و آموزش حرف «شین» و در کلماتی مانند خوانندگی و سازندگی حروف «گی» و در رفتار، کردار و گفتار حروف «ار» علامت اسم مصدر هستند. (رک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل اسم مصدر)

۴.۵. وجوه ابهام صرفی (اوزان مشترک)

گاهی در زبان عربی یک هیئت و ساختار، وجوه مختلفی را در بر می‌گیرد، مانند وزن «مفعل» که مشترک بین اسم مکان، اسم زمان (شرتونی، ۱۳۸۷: ۳۴۴) و مصدر میمی (غلائینی، بی‌تا: ۱۵۰) می‌باشد که این خود باعث مشتبه شدن معنای وزن مذکور می‌گردد، مانند: ﴿يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرَقُ﴾. (قیامت/۱۰)

برای نمونه ترجمه آقای خسروانی معنای مصدر میمی و معنای اسم مکان را لحاظ کرده است: انسانی (که تکذیب قیامت را می‌کرد) گوید امروز فرار یا فرارگاه کجاست؟ (یعنی به کجا می‌توان امروز فرار کرد).

﴿فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾. (واقعه/۷۵)

در ترجمه استاد مشکینی هر سه مورد اسم مکان، زمان و مصدر میمی لحاظ شده است: پس سوگند به جایگاه ستارگان (در جوّ وسیع) و به زمان غروب و سقوط آن‌ها، و به اوقات نزول اجزای قرآن.

هیئت و ساختار مفعول در افعالی که بیش از سه حرف اصلی داشته باشند نیز از وزن‌های مشترک بین اسم مکان، اسم زمان، مصدر میمی و اسم مفعول است. (غلائینی، بی تا: ۱۵۰)

﴿وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا﴾. (هود/۴۱)

واژه «مرساها» در این آیه از اوزان مشترک می‌باشد. (ر.ک: درویش، ۱۴۱۵: ۳۵۶/۴، ابن عاشور، بی تا: ۲۶۱/۱۱ و اشرفی، ۱۳۸۰ (اسم زمان)، مجتبیوی، ۱۳۷۱ (مصدر میمی) بیضاوی در تفسیر خود دلالت این دو واژه را بر مکان و زمان و مصدر می‌داند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۳۵/۳)

وزن فاعلة نیز می‌تواند مصدر و یا اسم فاعل مؤنث باشد مانند: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾. (غافر/۱۹) در واژه «خائنة» هر دو وجه جایز است. (ر.ک: ابن عاشور، بی تا: ۱۷۳/۲۴، اندلسی، ۱۴۲۰: ۲۴۷/۹، مشکینی، ۱۳۸۱: ذیل آیه)

۴.۶. فعیل (وزن مشترک بین فاعل و مفعول)

گاهی وزن «فعیل» به معنای مفعول مانند «قتیل» به معنای مقتول و نیز گاهی به معنای فاعل می‌آید، مانند علیم به معنای عالم (امیل، ۱۳۶۷: ۵۱۲) و در غیر ثلاثی مجرد بر وزن «مُفَعَّل» برای اسم مفعول و بر وزن مُفَعِّل برای اسم فاعل مانند «أَلِیم به معنای مؤلیم» به کار می‌رود. (ابن عاشور، بی تا: ۲۷۸/۱)

نا گفته نماند که این وزن در مبالغه نیز کاربرد دارد (سامرای، ۱۴۲۸: ۱۱۳)، مانند واژه «حکیم» در آیات متعددی از قرآن که مبالغه در حکمت را می‌رساند. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۳۶۹)

در برخی کتب ادبی، ذیل آیه ﴿فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَغْنَبِ الْأُمْسِ﴾ (یونس: ۲۴) واژه «حصیداً» را فعیل به معنای مفعول دانسته است؛ و علت انتخاب وزن فعیل به جای وزن مفعول را بلیغ‌تر بودن وزن فعیل نسبت به مفعول در وصفیت می‌داند. (ابن هشام، ۱۳۸۴: ۱۲۷)

برخی نیز در آیه ﴿وَ اَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾. (یوسف: ۸۴) واژه «كَظِيمٌ» را فاعیل به معنای فاعل دانسته‌اند تا شدت اندوه و حزن را برساند؛ (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۶۶/۲) بنابراین «كَظِيمٌ» به معنای غصه‌دار نیست، بلکه به معنای پر غصه است.

۴.۷. مساوی بودن وزن جمع و مفرد

گاهی برخی از واژه‌ها در عربی برای مفرد و جمع به یک وزن و ساختار استعمال می‌شوند، مانند واژه «فلک» (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱۲۹/۱)، «طفل» (درویش، ۱۴۱۵: ۳۹۱/۳) و «ضیف» (مکارم، ۱۴۲۱: ۸۷/۸)

- ﴿وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ﴾. (بقره: ۱۶۴)

- ﴿ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً﴾. (حج/۵)

- ﴿وَ نَبِّئْهُمْ عَنْ صَيْفِ اِبْرَاهِيمَ﴾. (حجر/۵۱)

در این آیات با توجه به سیاق کلام، معنای جمع اراده شده است.

۴.۸. ابهام در صیغه (صیغه های مشترک)

گاهی یک واژه ممکن است بین صیغه‌های مختلف مشترک باشد، مانند واژه‌های «لا تضار» (بقره: ۲۳۳) و «لا یضار» (بقره: ۲۸۲) که هر دو، صیغه مشترک بین معلوم و مجهول می‌باشد. (صافی، ۱۴۱۸: ۴۸۹/۲ و ۸۹/۳)

در آیه ذیل نیز واژه «تقاسموا» می‌تواند بین صیغه سوم ماضی و سوم امر حاضر مشترک باشد. (استرآبادی، بی تا: ۸۳/۱): ﴿قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ﴾. (نمل: ۴۹)

۴.۹. یکسان بودن وزن برخی از مشتقات

گاه یک وزن در زبان عربی مشتقات مختلفی را در بر می‌گیرد که قرینه در کلام تعیین کننده آن می‌باشد.

﴿وَ قُلْ رَبِّ اَنْزَلْنِي مُنْزَلاً مُّبَارَكاً وَ اَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾. (مؤمنون: ۲۹)

اختلاف است در بین مفسران، که واژه «مُنْزَلاً» از جهت صرفی و نحوی چیست و چه ترکیبی دارد؟

چهار احتمال در آن وجود دارد: اسم مفعول، مصدر میمی، اسم مکان (ابن عاشور، بی تا: ۳۲/۱۸) و اسم زمان.

برخی گفته‌اند: مُنَزَّل (به صیغه مفعول) مصدر میمی و اسم مفعول است: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا﴾؛ بگو پروردگارا مرا از کشتی فرود آور فرود آوردن مبارکی. (قرشی، ۱۳۷۱: ۴۵/۷)

ابوحیان اندلسی در تفسیر خود مصدر و اسم مکان بودن را مناسب برای این آیه دانسته است. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۵۵۸/۷)

احتمال چهارمی نیز در آن وجود دارد و آن این است که واژه «مُنْزَلًا» اسم زمان باشد.

نقد و بررسی:

با توجه به این قسمت از فراز صلوات ماه شعبان «وَأَنْزَلْتَنِي دَارَ الْقَرَارِ وَ مَحَلَّ الْأَخْيَارِ»، (طوسی، ۱۴۱۱: ۸۲۹/۲)، «ظرف مکان» و «مفعول فیه»، مورد تأیید قرار گرفته است، لیکن احتمالات دیگر نفی نشده است.

تذکر:

اگر استعمال لفظ در اکثر از معنی جایز باشد، آیه شریفه می‌تواند هر چهار معنی را پوشش دهد.

۴. ۱۰. تفاوت موصول اسمی با موصول حرفی (مصدری) در واژه «ما»

هر گاه «ما»، موصول حرفی باشد با صله خود به تأویل مصدر می‌رود (انطاکی، بی تا: ۲۳۴) و نیازی به عائد ندارد مانند: ﴿لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾. (ص/۲۶)

در این آیه حرف «ما» جمله بعد از خود را به تأویل مصدر می‌برد یعنی: بسبب نسیانهم... (درویش، ۱۴۱۵: ۳۵۴/۸)

نکته:

هر گاه واژه «ما»، موصول اسمی باشد نیاز به ضمیر عائد دارد مانند: ﴿إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ (احقاف/۹) که ضمیر «یوحی» به موصول اسمی عود می‌کند.

۵. قسمت فعل

۵. ۱. قاعده «زیاده المبنی تدلّ علی زیاده المعنی»

اگر به کلمه‌ای حرف یا حروفی اضافه گردد همان‌گونه که در لفظ زیادت اتفاق افتاده در معنا نیز موجب زیادت می‌شود. (استرآبادی، بی تا: ۸۳/۱) مانند واژه «غافر» که به معنای بخشنده می‌باشد، ولی وقتی تبدیل به «غفار» می‌شود یک حرف به آن اضافه می‌گردد و در معنی نیز تأکید ایجاد می‌شود یعنی بسیار بخشنده. می‌توان گفت اولین کسی که این مبحث را مطرح نموده است خلیل بن احمد فراهیدی می‌باشد. (ابن جنی، بی تا: ۱۸/۱) این مبحث در کلمات ابن جنی ادامه پیدا کرده و به اوج خود رسیده است.

نمونه‌های بیان شده در ذیل را می‌توان از مصادیق آن قلمداد نمود.

أ) نون تأکید:

نون خفیفه برای بیان تأکید است و نون ثقیله همان‌طور که حرف بیشتری دارد از تأکید بیشتری نیز برخوردار است.

ب) اسم اشاره:

اسم اشاره «ذا» برای اشاره به نزدیک، «ذاک» برای اشاره به متوسط و «ذلکم» مربوط به اشاره به دور می‌باشد

ج) فعل مجرد و مزید:

مانند فعل «غلق» و «غَلَّقَ»، (یوسف: ۲۳) که فعل مزید مبالغه بیشتری را می‌رساند.

حال این سؤال ممکن است مطرح شود که آیا هر زیادتی دلالت بر معنای بیشتری می‌کند؟

برخی از پژوهشگران دو شرط برای این قاعده مطرح نموده‌اند؛ این زیادت در لفظ باید از یک صیغه به صیغه‌ای بالاتر از خود باشد مانند نقل فعل قَتَلَ (ثلاثی مجرد) به قَتَلَ (ثلاثی مزید) که دلالت بر زیاد واقع شدن این فعل از فاعل دارد. بنابراین افعالی که از ثلاثی به رباعی منتقل نشده‌اند مانند «كَلَّمَ» در ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ (نساء/۱۶۴) دلالتی بر تکثیر معنی ندارد، زیرا «كَلَّمَ» به صورت ثلاثی مجرد استعمال نشده است.

دوم اینکه این زیادت و نقل به وزن بالاتر نیست مگر در فعل یا شبه فعل، بنابراین تغییر در اسماء و زیاد شدن حروف به آن‌ها مشمول این قاعده نمی‌شوند. بر همین اساس زیادت‌های ناشی از تغییر صیغه ماضی به مضارع یا امر، یا تغییر فعل معلوم به مجهول و یا اسم فاعل به مفعول داخل در این قاعده نمی‌شوند، زیرا زیادت در چنین تغییرهایی از موارد فوق نیست و دلالتی بر تکثیر معنی ندارد. از سخنان بالا مشخص می‌شود که زیاد شدن معنی در این قاعده فقط شامل تکثیر و مبالغه می‌باشد.

۵. ۲. باب افعال

باب افعال در میان دیگر ابواب مزید بیشترین کاربرد را در قرآن کریم دارد به گونه‌ای که طبق آمار برخی از پژوهشگران قرآنی ۳۴۴۳ صیغه از ۲۵۸ ماده از این باب در قرآن کریم به کار رفته است. (مجیدی، بی تا: ۳)

معروف‌ترین معنای باب افعال، «تعدیه» فعل لازم است و این باب غالباً برای تعدیه استفاده می‌شود و در دیگر معانی به صورت کمتر استعمال می‌گردد. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۴۷)

فعل ثلاثی مجرد لازم اگر به باب افعال رود متعدی می‌گردد و اگر در ثلاثی مجرد یک مفعولی باشد باب افعال آن را دارای دو مفعول می‌کند و اگر خود دو مفعولی باشد باب افعال آن را به فعل سه مفعولی تبدیل می‌کند.

مانند فعل «عاد» که لازم است اما وقتی به باب افعال رود متعدی می‌گردد مانند: ﴿إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ﴾. (کهف: ۲۰)

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾؛ (حشر: ۱۹) فعل «نَسُوا» یک بار در این آیه به صورت ثلاثی مجرد به کار رفته و یک مفعول «اللَّهِ» گرفته است و یک بار نیز به صورت مزید «باب افعال» استعمال شده است و دو مفعول «هُمْ» و «أَنْفُسَهُمْ» را اتخاذ کرده است. در آیه دیگر نیز این فعل به صورت مزید استعمال شده و دو مفعول گرفته است: ﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ﴾. (مجادله: ۱۹)

پرش و پاسخ:

سؤال دیگری که به ذهن می‌رسد این است که آیا این اضافه شدن‌ها امری قیاسی است و مثلاً آیا می‌توان هر فعل لازمی را با اضافه نمودن همزه به اول آن و بردن به باب افعال متعدی نمود؟ (حیدری نیا، ۱۳۹۵: ۵)

رضی الدین استرآبادی معتقد است:

هیچ‌یک از این افعالی که به باب رفته‌اند قیاسی نیستند و تمام آن‌ها مربوط به سماع از عرب است و شخص نمی‌تواند فعلی را بدون اینکه از عرب شنیده باشد به باب‌های ثلاثی مزید ببرد برای نمونه شما نمی‌توانید «ظَرَفَ» را به «أظَرَفَ» و یا «نَصَرَ» را به «أَنصَرَ» تبدیل کنید چون از عرب شنیده نشده است.

برخی از آیاتی که این قاعده در آن جریان دارد:

﴿وَرَاوَدْتَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ﴾. (یوسف: ۲۳)

برخی مفسران در تفسیر خود ذیل آیه می‌نویسند: مشدد شدن عین الفعل در «غَلَّقَتِ» دلالت بر کثرت وقوع این فعل دارد یعنی تک تک درب‌ها را بست. (استرآبادی، بی‌تا: ۸۴/۱)

ناگفته نماند که آلوسی ذیل واژه «راوَدْتَهُ» یکی از احتمالاتی را که چرا فعل «رود» به این باب رفته است، مبالغه دانسته است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۶/۴۰۱)

۵.۳. تفاوت «قادر» و «مقتدر»

﴿فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ آخِذًا عَزِيزًا مُقْتَدِرًا﴾. (قمر/۴۲)

برخی گفته‌اند مقتدر از قادر بلیغ‌تر و دلالت بر تفخیم و شدت امر دارد یعنی: الأخذ الذی لا یصدر إلا عن قوّة الغضب؛ (هیثم، بی تا: ۵) گرفتگی که فقط از قوه غضب ناشی می‌شود.

۵. ۴. تفاوت «اسطاعوا» و «استطاعوا»

﴿فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا﴾. (کهف: ۹۱)
 علت اینکه در ابتدای آیه از واژه «اسطاعوا» استفاده نموده و در آخر آیه از واژه «استطاعوا» که از حروف بیشتری برخوردار است استفاده نموده شاید این باشد که صعود و بالا رفتن از سدّ به مراتب آسان‌تر از سوراخ و رخنه کردن در آن است، بنابراین در واژه دوم از حرف بیشتری استفاده نمود تا شدت و سخت‌تر بودن کار را برساند. (ابن عاشور، بی تا: ۱۳۶/۱۵، خطیب، بی تا: ۷۱۲/۸)
 البته تفنّن در عبارت را نیز برخی احتمال داده‌اند. (ابن عاشور، همان) گویا مرادشان پرهیز از تکرار است.

۵. ۵. ﴿سَأَنْبِتْكَ بَتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾. (کهف: ۷۸)

در این آیه شریفه از واژه «تَسْتَطِعْ» استفاده شده است و در ادامه آیات (ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا، کهف: ۸۲) واژه «تَسْتَطِعْ» را به کار برده است.
 برخی علت تخفیف در واژه «تَسْتَطِعْ» را چنین بیان کرده‌اند: چون جناب خضر، حضرت موسی را از علت کارها با خبر ساخت، امر بر آن حضرت آسان شد از این رو، واژه با تخفیف بیان شده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۳۷/۸)
 واژه «تَوَائِبِ» در آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾ (بقره: ۲۲۲) نسبت به واژه «تَائِبِ» و واژه «مَقْرَنِينَ» نسبت به ثلاثی مجرد آن در آیه ﴿وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾ (ابراهیم/۴۹) نیز بیانگر شدت و مبالغه می‌باشد.
 استاد مصطفوی ذیل واژه‌های «جلباب»، «حصحص»، «خرطوم»، «سبحان» و «فرقان» از این قاعده استمداد گرفته است.

نا گفته نماند که در مورد قاعده ذکر شده اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی کلیت این قاعده را نپذیرفته و آن را غالبی دانسته‌اند، (آلوسی، ۱۴۱۵: ۶۴/۱) عده‌ای

به کلی منکر این قاعده شده (خویی، بی تا: ۴۴۰) و برخی نیز کلیت این قاعده را ملتزم شده‌اند. (معرفت، ۱۴۱۵: ۴۵/۵)

بیشترین گفتگو در این قاعده پیرامون تفاوت «الرحمن» با واژه «الرحیم» ذیل «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (حمد: ۱) واقع شده است. (رک: بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۷/۱، ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۵۵/۱)

۶. معانی افعال ثلاثی مزید

هر فعل ثلاثی مجرد که به ابواب ثلاثی مزید ورود پیدا می‌کند همان‌گونه که لفظ آن دستخوش تغییر می‌شود، معنای آن نیز تغییر می‌یابد و یا دگرگون می‌شود. این تغییر و دگرگونی نیز مطابق قاعده «زيادة المبنى تدلّ على زيادة المعنى» می‌باشد و گرنه اگر معنی تغییر نکند چه انگیزه‌ای وجود دارد که فعل از ثلاثی مجرد به ثلاثی مزید تبدیل شود. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۴۴)

این یکی از امتیازات و ویژگی‌های زبان عربی است و این ضابطه در قرآن کریم نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به خاطر اینکه افعال مزید تقریباً یک دهم از مجموعه افعال قرآن کریم را به خود اختصاص داده است. (اوسط خانجانی، ۱۳۹۷: ۲)

این نکته نیز قابل ذکر است که طبق پژوهش‌های انجام شده افعال مزید موجود در قرآن کریم تنها در ابواب مشهور به کار رفته است و دو باب «افعال» و «تفعیل» در میان افعال مزید بیشترین استعمال را در قرآن دارند. (اوسط خانجانی، همان)

ورود افعال ثلاثی مجرد به باب‌های ثلاثی مزید سماعی بوده و طبق قاعده و قیاس نیست، برای نمونه نمی‌توان فعل «دَخَلَ» را به باب تفعیل برده و تبدیل به «دَخَّلَ» کرد و همچنین استعمال فعل در معنای معین نیز سماعی بوده و نمی‌توان از فعل «أَذْهَبَهُ» معنای «أزال عنه الذهاب» را برداشت کرد، (حیدری نیا، ۱۳۹۵: ۱) زیرا چنین مواردی استعمال نشده است.

۶. ۱. وجدان صفت^۱

- ﴿فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ﴾. (یوسف: ۳۱)

در این آیه شریفه واژه «کبر» به باب افعال رفته و صیغه ششم فعل ماضی از این باب می‌باشد. راغب اصفهانی این واژه را به صورتی ترجمه کرده است که معنای «وجدان صفت» را افاده می‌کند؛ «اکبرت الشیء: رأیته کبیراً». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۸) بدین ترتیب معنای آیه چنین می‌شود: چون او را دیدند بزرگش یافتند. (گرمارودی، ۱۳۸۴)

- ﴿وَلَا تُطْع مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ﴾. (کهف: ۲۸)

در این آیه نیز نیشابوری در تفسیر خود معنای «وجدان صفت» را برای واژه «أَغْفَلْنَا» برگزیده است؛ یعنی تبعیت نکن از کسی که دلش را غافل یافتیم. (نیشابوری، ۱۴۱۵: ۵۱۸/۲، رک: اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۶۸/۷، شبّر، ۱۴۱۲: ۲۹۲)

۶. ۲. داخل شدن در وقت

ذکر این نکته لازم است که فعل در این معنی متعدی نیست و فاعل داخل در وقت می‌شود. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۴۹، طباطبایی، ۱۳۹۹: ۱۶۹) از مثال‌های قرآنی آن می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد:

- ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ﴾؛ پس خدا را هنگامی که وارد شب می‌شوید و هنگامی که به صبح در می‌آید، تسبیح گوید». (روم: ۱۷۸)

- ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ﴾؛ پس هنگامی که به صبح درآمدند، صدایی [مرگبار و وحشتناک و غرشی سهمگین] آنان را فرا گرفت». (حجر: ۸۳)

از دیگر آیات می‌توان به آل عمران: ۱۰۳، هود: ۶۷، عنکبوت: ۳۷، روم: ۱۸، صافات: ۱۳۷، فصلت: ۲۳ و احقاف: ۲۵ اشاره کرد.

۱. وجدان به معنی یافتن است؛ و یافتن دو گونه است: یافتن چیزی یا یافتن چیزی بر فعلی یا صفتی، چنانچه می‌گوییم: سعید را دانشمند یافتم، مسعود را مظلوم یافتم، تو را ترسو یافتم، و در اینجا مقصود معنی دوم است. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۵۰/۱)

۳.۶. واجدیت

این معنی نیز در باب افعال مانند مورد قبل متعدی نیست و واجدیت یعنی دارا شدن فاعل چیزی را مانند آیه ﴿كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ﴾؛ از میوه و محصول آن‌ها هنگامی که به ثمر نشست بخورید». (انعام: ۱۴۱) (مشکینی، ۱۳۸۱) که «أَثْمَرَ» یعنی دارای میوه شدن و این معنای واجدیت می‌باشد.

نکته:

تفاوت واجدیت با وجدان صفت این است که واجدیت، وجدان چیزی غیر از صفت است مثل ثمره که صفت (اسم فاعل و مانند آن) نیست.

۴.۶. سلب

یکی دیگر از معانی باب افعال، «سلب» است که مقصود از آن در اینجا برطرف کردن چیزی است از شخصی. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۵۶) مانند واژه «عجم» که به معنای نادانی می‌باشد، ولی هنگامی که به باب افعال رود «أعجم» معنای ازاله نادانی را افاده می‌کند.

۵.۶. معنای خلاف ثلاثی مجرد

ماده‌ای در ثلاثی مجرد بر معنایی دلالت دارد و هنگامی که به باب افعال برده می‌شود ضد آن معنی را به خود می‌گیرد. مانند فعل «قرض» که معنای قرض گرفتن را افاده می‌کند، اما زمانی که به باب افعال برده می‌شود، مفید معنای قرض دادن می‌باشد. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳۰۶/۵)

این معنی در آیه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ﴾ (بقره: ۲۴۵ و حدید/۱۱) قابل مشاهده است.

تذکر:

برخی پژوهشگران قرآنی افعال مزید سوره کهف را مورد بررسی قرار داده‌اند که سهم باب افعال ۲۹ فعل است که از این تعداد ۲۰ مورد در معنای تعدیه به کار رفته است. (بن معتوق، بی تا: ۸۰)

۶.۶. باب تفعیل

همان گونه که ذکر شد باب تفعیل نیز از موارد پر کاربرد در قرآن کریم می باشد، به طوری که ۱۳۳۳ صیغه از ۱۶۲ ماده از این باب در قرآن استعمال شده است. (اوسط خانجانی، ۱۳۹۷: ۴۸)

معنای غالبی این باب نیز مانند باب افعال تعدیه می باشد مانند: ﴿مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾. (انعام/۶) که واژه «مکن» لازم است (فیومی، ۱۴۱۴: ۵۷۷) چون به این باب رفته متعدی شده و در مفعول عمل کرده است،^۱ لیکن معانی تکثیر، تدریج، مبالغه، ضد معنای افعال، سلب و مانند آن را نیز افاده می کند. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۶۶)

برای نمونه در سوره کهف، ۱۴ مورد از باب تفعیل استفاده شده که در همه موارد به گونه ای معنای مبالغه در نظر گرفته شده است. (بن معتوق، بی تا: ۸۸)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ﴾. (نساء: ۱۳۶)

پرسش و پاسخ:

در این آیه شریفه ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا درباره قرآن از واژه «نَزَّلَ» و کتب آسمانی دیگر را از واژه «أَنْزَلَ» استفاده کرده است؟

در جواب باید گفت: یکی از معانی باب تفعیل «تدریج» است و واژه «نَزَّلَ» نیز همین معنی را افاده می کند، بنابراین معنای مذکور، نشان دهنده این است که نزول قرآن به تدریج صورت گرفته است. (ابن عاشور، بی تا: ۲۸۱/۴)

- ﴿وَوَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ﴾. (یوسف: ۲۳)

واژه «علق» در این آیه به باب تفعیل رفته تا مفید معنای تکثیر (اندلسی، ۱۴۲۰: ۲۵۶/۶، حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۶۱، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۲) یا مبالغه (ابن عاشور، بی تا: ۴۶/۱۲، کاشانی، ۱۴۲۳: ۳۵۵/۳) باشد.

۱. مثال دیگر فعل لازم «سار» می باشد که در آیه ﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾؛ او کسی است که شما را در خشکی و دریا گردش می دهد. (یونس: ۲۲) متعدی استعمال شده است. رک: اندلسی، ۱۴۲۰: ۳۲/۶

باب تفعیل در آیات ذیل نیز مفید معنای تکثیر یا مبالغه می‌باشد.

﴿فَلَمَّا رَأَيْتَهُ أُكْبِرْتَهُ وَ قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ﴾؛ (یوسف: ۳۱) چون او را دیدند بزرگش شمردند و (واله جمالش شدند به حدی که) دست‌هایشان را سخت بریدند. (مشکینی، ۱۳۸۱)

﴿قَالَ سَنَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ﴾؛ (اعراف/۱۲۷) گفت: به زودی پسرانشان را به سختی می‌کشیم. (رک: ابن عاشور، بی تا: ۲۴۴/۸، رک: مشکینی، ۱۳۸۱، مجتبی، ۱۳۷۱)

﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾؛ (همزه/۲) همان که ثروتی فراهم آورده و [پی در پی] آن را شمرد [و ذخیره کرد]. (مشکینی، ۱۳۸۱، رک: ابن عاشور، بی تا: ۴۷۳/۳۰)

نتیجه گیری:

علم صرف به عنوان مادر ادبیات عرب تأثیر مهمی در تبیین و تفسیر آیات قرآن کریم دارد و مقاله حاضر با واکاوی مباحثی مانند: مصدر و اسم مصدر، اوزان مشترک، قاعده زایدۃ المبنی تدلّ علی زیاده المعنی و بررسی برخی افعال ثلاثی مزید و بیان برخی نکات مهم صرفی این مطلب را به خوبی برای خواننده مشخص می‌کند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که آشنایی با علم صرف، ما را در فهم و تفسیر آیات قرآن مدد می‌دهد.

منابع و مأخذ:

- آلوسی، محمود (م ۱۲۷۰ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن جنی، عثمان (بی تا)، الخصائص، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی ابو الفرج، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ ق)، زاد المسیر فی علن التفسیر، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر و التنویر، [بی جا]، [بی نا].

- ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق)، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره.
- ابن عصفور، علی بن مؤمن (بی تا)، الممتع فی التصریف، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن مسعود، احمد بن علی (بی تا)، مراح الأرواح، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- ابو الفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
- احمد زکی، محمد (۲۰۱۵م)، مقاله اَبْنِیة الفعل بین التعدی و اللزوم الفعل اللازم أنموذجاً، علوم تربیتی، کلیة التربية الأساسية، العدد ۲۲.
- اشرفی تبریزی، محمود (۱۳۸۰)، ترجمه اشرفی، چاپ اول ۴، تهران: انتشارات جاویدان.
- امیل، یعقوب (۱۳۶۷)، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.
- انور الجندی (بی تا)، الفصحی لغة القرآن، بیروت: دار الكتاب اللبنانی.
- اوسط خانجانی، علی (۱۳۹۷)، مقاله بررسی معانی کاربرد افعال مزید در قرآن مجید، زبان و ادبیات عربی، ش ۱۸.
- بابایی، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۲)، روش‌شناسی تفسیر قرآن، چاپ پنجم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التاویل، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تهانوی، محمد علی بن علی (۱۹۶۶م)، کشاف اصطلاحات العلوم و الفنون، چاپ اول، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
- حسن، عباس (۱۳۶۷)، النحو الوافی، چاپ دوم، تهران: ناصر خسرو.
- حسینی طهرانی، هاشم (۱۳۶۴)، علوم العربیة، چاپ دوم، تهران: مفید.
- حیدری نیا، هادی و همکاران (۱۳۹۵)، «معانی ثانویه باب‌های افعال و تفعلیل و تأثیر آن بر ترجمه قرآن»، فصلنامه مطالعات قرآن، ش ۲۷.

- خطیب، عبد الکریم (بی‌تا)، التفسیر القرآنی للقرآن، [بی‌جا]، [بی‌نا].
- خوئی، سید ابوالقاسم (بی‌تا)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی علیه السلام.
- درویش، محیی الدین (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیانه، چاپ چهارم، سوریه: دار الارشاد.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- ذاکری، مصطفی (۱۳۸۵)، «تاریخچه علوم بلاغی»، آینه میراث، دوره جدید، ش ۳۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار القلم.
- رضی الدین استر آبادی، محمد بن حسن (بی‌تا)، شرح شافیه ابن حاجب، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سامرای، فاضل صالح (۱۴۲۸ق)، معانی الأنبیة فی العربیة، چاپ دوم، اردن: دار عمار للنشر و التوزیع.
- سیوطی عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱ق)، الإتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۲۷۴ق)، معترك الأقران فی اعجاز القرآن، بیروت: دار الفكر العربی.
- شبر، سید عبد الله (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن الکریم، چاپ اول، بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر.
- شرتونی، رشید (۱۳۷۸)، مبادئ العربیة فی الصرف و النحو، چاپ دوم، قم: دار العلم.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۲)، تفسیر شریف لاهیجی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر دار.
- صافی، محمود (۱۴۱۸ق)، الجدول فی اعراب القرآن، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسة الايمان.
- صبان، محمد بن علی (۱۲۰۶ق)، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونى علی ألفیة بن مالک، چاپ اول، بیروت: المكتبة العصرية.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.

- طباطبایی، محمد رضا (۱۳۹۹)، صرف ساده، چاپ ۹۸، قم: دار العلم.
- طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، مصباح المجتهد و سلاح المتعبد، چاپ اول، بیروت: مؤسس فقه الشیعة.
- عبدالدایم، احمد (۲۰۰۲م)، معجم الأبنیة العربیة الأسماء و الأفعال و المصادر، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.
- عكبری، عبد الله بن حسین (بی تا)، التبیان فی إعراب القرآن، عمان: بیت الأفكار الدولية.
- عكبری، عبد الله بن حسین (بی تا)، اللباب فی علل الإعراب و البناء، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- غلائینی، مصطفی (بی تا)، جامع الدروس العربیة، بیروت: دار الكوخ.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، كتاب العين، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، چاپ دوم، قم: درا الهجرة.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، چاپ ۶، تهران: درا الکتب الإسلامیة.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۴۲۳ق)، زبدة التفاسیر، قم: بنیاد معرفت اسلامی.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۶۶)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- مجتبوی، سید جلال الدین (۱۳۷۱)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات حکمت.
- محمد حسنی، یوسف (۲۰۰۶م)، الإعجاز العلمی فی القرآن الکریم و السنة النبویة، چاپ اول، قاهره: دار الکتب العربی.
- محمدی، حمید (بی تا)، صرف متوسطه زبان قرآن، قم: دار العلم.
- مرتضی زبیدی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
- مشکینی، علی (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن، قم: الهادی.
- معرفت، هادی (۱۴۱۵ق)، التمهید فی علوم القرآن، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق)، الأمثل فی تفسیر الکتب الله المنزل، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).

- مكارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، نمونه، تهران: درا الكتب الاسلامیة.
- مهاجرانی، حمید رضا)، «تاریخ صرف و نحو»، فصلنامه مشکوة، ش ۴۸.
- نیشابوری، محمود بن ابو الحسن (۱۴۱۵ق)، ایجاز البیان عن معانی القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الغرب الإسلامی.



